

دکتر جان اسوالت ، خروج، جلسه ۶، خروج ۱۱-۱۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در تدریس خود در مورد کتاب خروج است. این جلسه 6، خروج 11-12 است

بیاید با هم دعا کنیم. ما در حضور تو شادمانیم، ای پروردگار. تو را شکر می‌کنیم. ما می‌دانیم که تو در همه جای خلقت خود حضور داری، اما همچنین می‌دانیم که تو به ویژه هنگامی که قومت گرد هم می‌آیند و هنگامی که کلام تو گشوده می‌شود، حضور داری.

می‌دانیم که حضور در چنین گردهمایی‌ای به شما شادی خاصی می‌بخشد، و دانستن اینکه اینجا هستید و گوش می‌دهید و در مراقبت از ما سهیم هستید، شادی فوق‌العاده‌ای به ما می‌دهد. پروردگارا، سپاسگزارم. تو از تمام نیازهایی که ما در این اتاق داریم، از جمله نیازهای جسمی، معنوی، مالی، عاطفی، نگرانی‌های مربوط به آینده، نگرانی‌های مربوط به گذشته، و تمام چیزهایی که به پای تو می‌گذاریم، آگاهی، و دعا می‌کنیم که آنها را برطرف کنی و نگذاری هیچ یک از آنها ما را از آنچه که می‌خواهی امشب از طریق مطالعه کلامت بگویی، منحرف کند. متشکرم. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.

بسیار خب. امشب به آخرین بلا، بلای شماره ۱۰، می‌رسیم. یکی از نکات جالب در مورد این بخش، نحوه‌ی درهم‌تنیدگی عید فصح در آن است.

نمی‌دانم به آینده نگاه کرده‌اید یا نه، اما اگر نگاه کرده‌اید، می‌دانید که در پایان فصل ۱۲، پس از خروج قوم از سرزمین، بحث بیشتری در مورد عید فصح داریم. سپس، بحثی در مورد تقدیس نخست‌زاده داریم. بنابراین می‌خواهم به این فکر کنید که چرا ممکن است چنین باشد.

چرا این موضوع در این وقایع در هم تنیده شده است؟ و ما دو هفته دیگر، وقتی به پایان فصل ۱۲ نگاه می‌کنیم، دوباره در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بارها و بارها گفته‌ام که بلایا حملاتی به خدایان مصر هستند. از بسیاری جهات، از بین تمام چیزهایی که مصریان می‌پرستیدند، زندگی در صدر فهرست قرار داشت.

با نیل شروع می‌شود، که مصر را ممکن ساخت. همانطور که دفعه قبل دیدیم، درست از میان خورشید بالا می‌آمد. اما این آخرین مورد است: حیات.

ما به طرق مختلف در مورد اینکه مصریان چقدر در حفظ زندگی برای نسل بعدی، برای جهان بعدی وسواس دارند صحبت کرده‌ایم. و بنابراین یک بار دیگر، به هیچ وجه تصادفی نیست که این آخرین بلا، در واقع خود زندگی را هدف قرار داده است. باز هم، ما همیشه گفته‌ایم که آنچه خدا می‌گوید این است که هر آنچه فکر می‌کنید جدا از من زندگی می‌بخشد، در واقع مرگ می‌آورد.

و همینطور است، در مورد زندگی. زندگی‌ای که ما اکنون می‌شناسیم، ناگزیر به مرگ منجر می‌شود. و بنابراین خدا می‌گوید هر چیزی، هر چیزی که به جای من به عنوان منبع زندگی قرار دهید، برایتان بی‌فایده خواهد بود.

و در این مورد، این اتفاق می‌افتد. همانطور که در یادداشت آنجا اشاره کردم، پسر نخست‌زاده تضمین می‌کند که زندگی از این نسل به نسل بعدی ادامه خواهد یافت و نسل خانواده ادامه خواهد یافت. و بنابراین، آن تأثیر بر نخست‌زاده، تأثیر بر خود نسل زندگی است.

بسیار خوب، در حال حاضر بیشتر در مورد آن یادداشت‌های پیش‌زمینه صحبت نمی‌کنم. امیدوارم از دو هفته‌ای که ما نبودیم، فرصتی برای نگاهی به آنها داشته باشید. اما اگر در مورد آنها سؤال دارید، به آنها برمی‌گردیم.

در فصل ۱۱، آیه اول، خداوند به موسی گفت: «یک بلای دیگر بر فرعون و مصر نازل خواهم کرد. پس از آن، شما را از اینجا رها خواهد کرد. وقتی شما را رها کند، شما را کاملاً بیرون خواهد راند».

حالا، به نظر شما اهمیت این گفته چیست؟ و همانطور که اینجا می‌گویم، این را به تمام اتفاقاتی که قبلاً در رقابت بین یهوه و فرعون رخ داده است، ربط دهید. بله. بله.

هر چیزی که گفتم اتفاق خواهد افتاد، و او نه تنها آنها را رها خواهد کرد. چه کار دیگری قرار است انجام دهد؟ او آنها را بیرون خواهد کرد. بنابراین، فقط این نیست که، خب، باشه، می‌توانید بروید.

این یعنی برو بیرون، برو بیرون، برو بیرون. این صرفاً به این معنی نیست که، خب، باشه، می‌تونی بری. بنابراین، این صرفاً به این معنی نیست که به حرف خدا گوش بدی.

در واقع، این [آنها را به زور بیرون می‌کند. در واقع، یهوه به تمام معنا پیروز بوده است. درست است.

درسته. اون تو رو فراری میده. خب، حالا، آیه دوم.

اکنون به گوش مردم بگو که از هر مرد همسایه‌اش، از هر زن همسایه‌اش جواهرات نقره و طلا بخواهند. این، در واقع، یکی از سه باری است که این گفته شده است.

به فصل ۳، آیات ۲۱ و ۲۲ نگاهی بیندازید. کسی آن را خوانده است. زن، همسایه است.

بله. پس این اولین بار است. و خدا این را به موسی می‌گوید در حالی که موسی هنوز در پشت بیابان، روبروی بوته‌ی سوزان است.

حالا، دوباره اینجاست. و سپس به فصل ۱۲، آیات ۳۵ و ۳۶ نگاه کنید. و آنها طلا خواسته بودند و مردم را. در نظر مصریان محترم شمرده بودند.

بنابراین آنها آنچه را که درخواست کرده بودند به آنها دادند. بنابراین، آنها مصر را غارت کردند. حالا، من در مورد تکرار چه گفتم؟ بله.

اگر چیزی تکرار شود، مهم است. و خدا در تلاش است تا توجه ما را جلب کند، و سعی دارد نکته‌ای را بیان کند. حال، سوال این است که چه نکته‌ای؟ بله.

چه بازگشتی به فصل سی و پنج، آیه ۲۰؛ گوساله طلایی تمام شد. خدا آنها را بخشیده است. او آنها را از صفحه روزگار محو نکرده است.

و حالا موسی می‌گوید، حالا بیایید آنطور که خدا در نظر داشت عمل کنیم. ها؟ سپس تمام جماعت بنی‌اسرائیل از حضور موسی رفتند و آمدند. هر که دلش او را به هیجان آورد، هر که روحش او را برانگیخت و هدیه خداوند را آورد تا برای خیمه اجتماع و برای تمام خدمات آن و برای تمام لباس مقدس استفاده شود.

پس، مردان و زنان، همه کسانی که دلی راغب داشتند، آمدند و سنجاق سینه و گوشواره و انگشتر و بازوبند و انواع اشیاء طلا آوردند. هر کس هدیه‌ای از طلا به خداوند تقدیم کرد. هر که نخ آبی یا بنفش یا قرمز یا کتان نازک یا موی بز یا پوست بز دباغی شده یا پوست بز داشت، آنها را آورد.

هر کسی که می‌توانست نقره یا برنز اهدا کند، آن را به خداوند می‌آورد. آیه بیست و هفتم، رهبران سنگ‌های عقیق و سنگ‌های تزئینی آوردند. همه اینها از کجا آمده بود؟ از مصر آمده بود، مگر نه؟ این افراد برده‌هایی در آجرپزی‌ها بودند.

آنها هیچ کدام از این چیزها را نداشتند. حالا، این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ این آماده‌سازی دقیق سه بار انجام شد. دو بار دستور دادند انجامش دهند، و یک بار گزارش دادند که انجامش دادند.

این اتفاق خواهد افتاد، اتفاق خواهد افتاد. و هدف نهایی از خروج از مصر چیست؟ پرستش. پرستش.

به یاد داشته باشید، این همان چیزی بود که موسی بارها و بارها به فرعون گفته بود. بگذار برویم تا بتوانیم خداوند را در بیابان پرستش کنیم.

حالا، دوباره، همانطور که هفته‌ها پیش گفتم و در مورد این صحبت کردیم، افرادی هستند که می‌گویند، خب، این فریبنده بود. واقعاً، آنها ما را رها کردند تا بتوانیم آزاد باشیم و اینجا را ترک کنیم و دیگر هرگز برنگردیم و به کنعان نرویم. بنابراین، آن حرف‌ها در مورد پرستش خدا در بیابان فریبنده بود.

من حتی یک لحظه هم این را باور نمی‌کنم. هدف نهایی کنعان نیست. هدف نهایی خدا در حضور آنهاست، و این کاملاً به زندگی مسیحی مربوط می‌شود.

هدف نهایی زندگی مسیحی چیست؟ نه بهشت. حالا، خدا را شکر برای بهشت. البته، آنها به کنعان می‌رفتند.

خدا این را وعده داده بود. اما در فصل ۳۳ خواهیم دید که خدا می‌گوید، حالا، بین موسی، تو برو به کنعان. من فرشته‌ام را می‌فرستم، و او از تو محافظت خواهد کرد، و تو به آنجا خواهی رسید.

اما من نمی‌توانم با تو بیایم. و موسی می‌گوید، پس ما نمی‌رویم. کنعان بدون یهوه، کنعان نیست.

بیابان با یهوه بهتر از کنعان بدون اوست. بنابراین، هیچ چیز فریبنده‌ای در مورد آنچه موسی می‌گفت، وجود نداشت. در واقع، او بسیار رک و راست می‌گفت.

ما از اینجا می‌رویم تا بتوانیم خدایی را پرستیم که یکی از خدایان مصر نیست، اما در واقع خدای همه چیز، از جمله مصر، است. مطمئناً همینطور است. نه، این سوال بسیار خوبی است.

سوال این است که در این صورت عبادت را چگونه تعریف می‌کنیم؟ آیا عمل است؟ آیا بیشتر رابطه‌ای است؟ و پاسخ، تا جایی که به من مربوط می‌شود، آیا باز هم رابطه‌ای است، همانطور که قبلاً به شما گفته‌ام و دوباره به شما خواهم گفت چون فراموش می‌کنم که این بار به شما گفتم. کلمه عبری در انگلیسی به عنوان پرستش ترجمه می‌شود.

یعنی به خاک افتادن. هر بار که آنها را در کتاب مقدس انگلیسی یا عهد عتیق می‌بینید، آنها خداوند را می‌پرستند. چیزی که می‌گوید این است که آنها در برابر خدا به خاک افتادند. بنابراین، وقتی مردم می‌گویند، بیایید با حالت صحیح پرستش بایستیم، کمی می‌خندم.

نه. وقتی روی صورتت دراز کشیده‌ای، خوندن خیلی سخته، مگه نه؟ به نوجوان بود که از نیویورک اومده بود پیش خداوند، توی کلیسا. یادمه، الان یادم نیست جریانش چی بود، اما رفت بالای محراب و روی صورت افتاد.

و خیلی از ما، احتمالاً از جمله من، فکر کردیم، اوه، بیخیال، می‌دونی، تو واقعاً داری زورگویی می‌کنی، مگه نه؟ اما حق با اون بود. آره. آره.

بنابراین، بله، حالا فکر می‌کنم پرستش شامل اعمال می‌شود، زیرا ما جسم و روح هستیم. ما باید با بدن‌هایمان کارهایی انجام دهیم که گواهی بر جایگاه روحمان باشد. اما اگر فقط با بدن خود کارهایی انجام دهید و روحتان جای دیگری باشد، خدا دلش به درد می‌آید.

بنابراین، وقتی زمان آن فرا رسید، همانطور که بعداً در اینجا نشان داده شده است، که واقعاً خدا را پرستش کنند، دستاوردهای مادی داشتند که واقعاً به نظر می‌رسید متعلق به خودشان است، زیرا آنها آن را به آنها داده بودند، اما آنها می‌توانند آن را به خدا برگردانند. دقیقاً، دقیقاً. و دوباره، الهیات در اینجا وجود دارد.

این چه خدایی است که ۱۰٪ از پول من را می‌خواهد؟ این چه خدایی است که اجازه می‌دهد ۹۰٪ از پولش را خرج کنم؟ خب، ادامه می‌دهیم. بگذارید یک کلمه دیگر در مورد پرستش به عنوان یک رابطه بگویم. در نهایت، چیزی که خدا می‌خواهد، آن رابطه با ماست.

این رابطه‌ای است که فقط می‌تواند یک رابطه‌ی ارزشمند باشد. اگر واقعاً درک کنیم که ما مخلوق و او خالق است، رابطه‌ای محکم خواهد بود. بنابراین، آن پرستش باید از طریق این رابطه جریان یابد.

اگر من خدا را به عنوان دوست خوبم در بهشت ببینم، این یک رابطه‌ی پرستشی نیست. اگر من خدا را به عنوان یک ماشین دعا کوچک ببینم که زیر تخت من زندگی می‌کند تا مرتباً برای اجابت دعاهایم کوک شود، این یک رابطه‌ی پرستشی نیست. اما اگر واقعاً بدانم که او کیست، من که هستم، و چه کاری برای من انجام داده است، آن رابطه یک رابطه‌ی پرستشی خواهد بود.

بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. ۴:۱۱-۱۰، با فکر کردن به این بلا، فصل اول، آیات ۱۶ و ۲۲:۲۲ را در نظر بگیرید. خدا چه می‌گوید؟ فصل اول، آیه ۱۶.

یا کتاب مقدس چه می‌گوید؟ و او گفت، وقتی وظایف مامایی را برای زنان بدکار انجام می‌دهید و آنها را روی تخت زایمان می‌بینید، اگر پسر باشد، او را بکشید، اما اگر دختر باشد، زنده خواهد ماند. بله، آیه ۲۲. پس چه کسی ظالم‌تر است، فرعون یا یهوه؟ یهوه فقط پسران نخست‌زاده را گرفت.

فرعون داشت همه پسران را می‌برد. بارها و بارها، وقتی چیزهایی در کتاب مقدس می‌بینیم که ما را آزار می‌دهد، باید آنها را در چارچوب خود قرار دهیم و به هر چیزی که به آن مربوط می‌شود فکر کنیم. به نظرم، خیلی آسان است که فکر کنیم مطمئناً برای من آسان است که این آیه یازدهم را بخوانم و بگویم، خدایا، چقدر بی‌رحمانه این پسران نخست‌زاده را کشتی.

و این یه جورایی مثل اینه که خدا میگه، هی، اونا نه بار فرصت داشتن. اونا بچه‌های منو کشتن، همه‌شون همه پسریچه‌ها رو. باشه، تو هنوز نگرفتی.

این هم از این. حالا، پس، بیایید به فصل چهارم، آیات ۲۲ و ۲۳ نگاه کنیم. آنگاه به فرعون بگو، خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر من، نخست‌زاده من است.

پس به تو می‌گویم، پسر من را رها کن تا برود، و او مرا خدمت کند، و مرا خدمت کند. اما اگر از رها کردنش امتناع کنی، پسر من، نخست‌زاده‌ات را خواهم کشت. بله، در همان فصل چهارم، خدا می‌گوید، ای فرعون، ما به کجا می‌رویم.

این دیگه داره خیلی شخصی میشه. منظورم اینه که، فکر کنم، اون فرعون؛ آگه خدا بگه، خب، من همه پسرشو میکشم، آره، اسرائیل میگه مال منه. نخست‌زاده ات، بله، بله.

حالا، پس، به عهد جدید می‌رویم. متی فصل دو، آیه ۱۶. متی ۲، ۱۶.

آنگاه هیرودیسیس، وقتی این را دید، خشمگین شد و گفت که تمام پسران بیت‌لحم و تمام مناطق را که دو سال یا کمتر داشتند، طبق زمانی که از حکیمان پرسیده بود، کشت. بله، بله. و سپس یوحنا ۱۶:۳.

زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود، بلکه حیات جاودان یابد. بنابراین، این موضوع پسر نخست‌زاده در اینجا مطرح است و در نهایت، برای گناهان جهان، خدا پسر نخست‌زاده خود را خواهد داد. بنابراین، همه این مضامین باید با هم درک شوند.

وقتی سعی می‌کنیم بگوییم، خب، انجام این کار از جانب خدا غیراخلاقی بود. آیا اینطور بود؟ بسیار خوب برگردیم به خروج فصل ۱۱، آیه هفت. اینجا چه پیامی وجود ندارد؟ هیچ سگی نباید بر هیچ یک از قوم اسرائیل، چه انسان و چه حیوان، غرغر کند تا بدانید که یهوه بین مصر و اسرائیل تمایز قائل می‌شود.

ما قبلاً چند باری این را دیده‌ایم، و این، در ذهن من، سوالی را ایجاد می‌کند. چرا دانستن این موضوع مهم است؟ مم-هم، مم-هم، این بخشی از آن است. مم-هم، و به یاد داشته باشید که در مورد شناسایی معجزات چه گفتیم.

خب، همه بچه‌های اولاد می‌میرند. چه می‌توان گفت؟ این یک تصادف بود، یک ویروس بود. اما بچه‌های اولاد مصری‌ها می‌میرند، و بچه‌های اولاد عبری‌ها نمی‌میرند.

این فقط یک ویروس نیست. بنابراین، این راهی برای شناسایی معجزه و نشان دادن این است که این واقعاً یک رویداد معجزه‌آسا است و نه فقط یک رویداد طبیعی که به طور ناگهانی اتفاق افتاده است. اما این ما را به فصل ۱۲ می‌برد.

به یاد داشته باشید که این اولین باری نیست که خدا تمایز قائل می‌شود. آیا به یاد دارید که موارد دیگر چه بودند؟ تاریکی. بله، در اسرائیل نور و در مصر تاریکی وجود داشت.

آیا مورد دیگری هم هست؟ درست است، تگرگ بر مصریان بارید اما بر بنی اسرائیل نه. بنابراین، خدا قبلاً این را نشان داده است. چرا نمی‌توانست دوباره این کار را انجام دهد، خب؟ پسران نخست‌زاده مصری خواهند مرد، اما پسران نخست‌زاده عبری نخواهند مرد.

چرا این رسم؟ باشه، اما دوباره، اگر ایجاد تمایز مهم است، چرا خدا این کار را نمی‌کند؟ چرا آنها باید این رسم را انجام می‌دادند تا آن معافیت عملی شود؟ این اصلاً مربوط به مصری‌ها نیست و مربوط به خداست باشه. این خدا بالاتر از همه خدایان دیگر مصر است؛ کاش این خدا می‌توانست این معجزه را انجام دهد.

باشه، باشه. این خدا اسرائیل عبری است. بله، اما آیا نمی‌توانست این کار را فقط با معاف کردن آنها انجام دهد؟ این حرف‌ها در مورد بره و خون و از این حرف‌ها چیست؟ چرا آنها باید این کار را انجام دهند تا معاف شوند؟ برای ایجاد یک یادبود.

برای برپایی یک یادبود. حالا، چرا این مهم است؟ خب، آنها هنوز هم این کار را می‌کنند. این کار جواب داد.

باشه. برای نسل‌ها. باشه، برای آموزش، بله.

برای دوش گرفتن با مسیح، درسته؟ بله، بله، بله. ما اینجا در مورد چی صحبت می‌کنیم؟ ما در مورد آخرین دشمن بزرگ صحبت می‌کنیم. چرا مرگ در جهان وجود دارد؟ اگر از آن میوه بخورید، خواهید مرد.

و شیطان می‌گوید، نه، نخواهی توانست - نمی‌دانم در این مورد چه کسی درست می‌گوید. بنابراین، ما در مورد بلائی طبیعی صحبت نمی‌کنیم.

ما در مورد تگرگ صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد خورشیدگرفتگی صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد طاعون حیوانات صحبت نمی‌کنیم.

ما داریم در مورد مسئله‌ای در تمام طول زندگی صحبت می‌کنیم. این معافیت چگونه قرار است محقق شود؟ خب، این یک الهیات نسبتاً عمیق است. چرا خدا نمی‌تواند بگوید، خب، بیایید از شر مرگ خلاص شویم؟ بدیهی است که خدا می‌تواند از نظر قدرت مطلق این کار را انجام دهد، اما نمی‌تواند.

چرا نمی‌تواند؟ خب، مسئله عدالت، علت و معلول. من قبلاً از این مثال استفاده کرده‌ام. من از یک ساختمان بلند پایین می‌پریم چون می‌خواهم پرواز کنم.

چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ بله، اسپلت. بدن هنوز طوری ساخته نشده که بتواند توقف ناگهانی در پایین را تحمل کند. حالا، آیا این یک خدای شیطانی است که این کار را می‌کند؟ نه، این علت و معلول است.

دنیا این‌طور ساخته شده. پس، اگر خدا صرفاً به حکم خودش در دنیای علت و معلول دخالت کند، روحی که گناه می‌کند، دنیا تکه‌تکه می‌شود. می‌توانید از آن در بیرون بروید و در اقیانوس اطلس باشید.

وای، بیا دوباره امتحان کنیم. او، کوه‌های آلپ. خب، از دیدگاه توانایی خدا می‌گوییم، بله، او می‌توانست به سادگی اعلام کند، ما فقط فراموش خواهیم کرد که مردم قرار نیست بمیرند.

اما اگر این کار را می‌کرد، مخلوقی که ساخته بود، تکه‌تکه می‌شد. پس چه باید کرد؟ در مورد مرگ در جهان چه باید کرد؟ پسر نخست‌زاده فرعون می‌میرد. و پسر نخست‌زاده خدا نیز می‌میرد.

و پسر نخست‌زاده‌ی خدا می‌میرد. بیایید برای انجام این کار با ابراهیم و اسحاق به کوه موریا برگردیم. تا من و پسر نخست‌زاده‌ام نیازی به مردن نداشته باشیم.

خب، همانطور که گفته شد، این آیین به مسیح اشاره دارد. و من حدس می‌زنم، همانطور که قبلاً هم استدلال کرده‌ام، با قاطعیت استدلال می‌کنم. فکر نمی‌کنم توضیح دیگری برای آن وجود داشته باشد.

چرا خدا این کار را با این یکی می‌کند و با هیچ‌کدام از بقیه نمی‌کند؟ و پاسخ این است که به دلیل مسیری است که ما در اینجا در پیش گرفته‌ایم. فقط این نیست که آنها باید به یاد داشته باشند که خدا چه کرده است. هر سال با یک بره مرده که خونش بر سر در خانه گذاشته می‌شود، یاد خدا گرامی داشته می‌شود.

خدا اینجا چی می‌گه دوستان؟ ببینید، این بره خداست که گناه جهان را بر می‌دارد. به شما می‌گویم، آن پیرمرد خشن که با ملخ خشک زندگی می‌کرد و پیراهنی از پشم شتر می‌پوشید، یک متکلم بسیار جدی بود. پسرعموی من هم همین را می‌گوید.

پسرعموی من همون چیزیه که عید فصیح رو تعریف می‌کرد. وای، وای. خیلی خب، بره، آیه پنجم، باید بی‌نقص باشه.

حالا ترجمه من اینجا می‌گوید بی‌عیب و نقص. بعضی از ترجمه‌های شما چه می‌گویند؟ بدون نقص، بقیه چه می‌گویند؟ این کلمه مهمی در عهد عتیق است. و از ترجمه آن به نسخه یونانی، یعنی ترجمه هفتادگانی، در عهد جدید اهمیت پیدا می‌کند.

این کلمه «تمیم» است. ریشه اصلی «تم» است که به معنای کامل بودن، تمام شدن، هر آنچه انتظار می‌رود، می‌باشد. این کلمه بیش از ۵۰ بار برای حیوانات قربانی استفاده شده است.

شما نمی‌توانید یک بره سه پا را قربانی کنید. شما نمی‌توانید یک بز کچل را قربانی کنید. حالا جالب است که این لزوماً یک بره نمایشی نیست، اما بره ای است که تمام آن چیزی است که منطقاً می‌توان از یک بره انتظار داشت.

شاه جیمز این کلمه را بی‌نقص ترجمه کرد. و این باعث دل‌درد مردم در صد سال گذشته شده است. قبل از آن، اینطور نبود.

برای ما، کامل بودن به معنای اثبات است. یعنی در مورد کلی چیزهای دیگر که مشروع نیستند، مصون از خطا.

بنابراین به همین دلیل، نسخه‌های مدرن، همانطور که اینجا دیدیم، از ایده‌ی بی‌نقص بودن فاصله گرفته‌اند. و این مایه‌ی تأسف است. اگر بی‌نقص بودن مشکلاتی دارد، کامل و بی‌عیب و نقص بودن هم مشکلاتی دارند.

آنها ما را از مخمصه رها کردند. این کلمه با چند کلمه یونانی ترجمه شده است، و وقت ما دارد تمام می‌شود. بنابراین نمی‌خواهم وقت بگذارم و روی آن کار کنم. اما آنها مستقیماً در عهد جدید آمده‌اند.

این کلمه مستقیماً از طریق یونانی وارد عهد جدید شده است، و درباره یک مسیحی صحبت می‌کند که تمام آن چیزی است که از یک مسیحی انتظار می‌رود. معصوم، خیر. نمایش، خیر.

اما هر چیزی که می‌شد انتظار داشت. حالا، چرا نباید به خاطر این به خدا ایمان داشته باشیم؟ احتمالاً قرار است موعظه‌ای را که قرار است چند هفته دیگر انجام دهم، پخش کنم، اما اشکالی ندارد. تکرار، روح آموزش است.

من از فرم اعترافی که در بسیاری از کلیساهای ما استفاده می‌شود، ناراحتم. بله، در این هفته گذشته، قلب شما را شکستم، قانون شما را زیر پا گذاشتم، کارهایی را انجام دادم که نباید انجام می‌دادم، واقعاً خرابکاری کردم، من آدم وحشتناکی هستم، اما خدایا، اگر مرا ببخشی، دیگر این کار را نخواهم کرد تا هفته آینده که برگردم و همان اعتراف را بکنم.

یه چیزی تو این مورد اشتباهه. یه چیز خیلی بد. آگه هر هفته اینو به کارن می‌گفتم، امیدوار بودم بعد از حدود دو هفته تکرار، منو تو خیابون ول کنه.

نه، یعنی من یه شوهر بی‌نقصم؟ اون اینجاست؟ نمی‌تونم اینو بگم. بی‌نقص به معنای بی‌عیب و نقص؟ نه، اما اینو بهت می‌گم، اینو بهت می‌گم.

با صداقت و فروتنی، من کاملاً مال او هستم. می‌دانم که این به بسیاری از شما خانم‌ها دلیلی برای آسودگی خاطر می‌دهد. من در تمام وجود مال او هستم.

بدون اما و اگر، بدون و اما. آیا کارهایی می‌کنم که او را ناراحت می‌کند؟ بله، متاسفم که می‌گویم می‌کنم. چون قصدش را دارم؟ نه، نه.

بنابراین، آیا در کلیسا جایی برای اعتراف وجود دارد؟ بله، وجود دارد. پروردگارا، اگر کارهایی که این هفته انجام داده‌ام تو را رنجانده، و نام تو را بی‌حرمت کرده است، بر من رحم کن، مرا ببخش. اگر لازم است جبران کنم، به من اطلاع بده و من این کار را خواهم کرد.

بله، برای گناه غیرعمد، بله، ما باید اعتراف کنیم. و تا زمانی که در این بدن‌ها زندگی می‌کنیم، مرتکب گناه غیرعمد خواهیم شد. حالا، امیدوارم که هر بار یکسان نباشد.

امیدوارم که یاد بگیریم و به دست بیاوریم و رشد کنیم. اما اگر قرار باشد هر یکشنبه به عیسی بگویم، هی عیسی، این هفته به صورتت سیلی زدم، متاسفم. هفته آینده می‌بینمت.

یه چیزی بدجوری اشتباهه. خب، این بره، تمام چیزیه که از یه بره انتظار میره. باز هم، ممکنه زیباترین بره توی گله نباشه.

شاید بزرگترین بره در گله نباشد. اما تمام چیزی است که از یک بره انتظار می‌رود. آیا من و تو می‌توانیم این را زندگی کنیم؟ فکر می‌کنم این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید.

فکر می‌کنم بعضی از آیین‌های مذهبی کاتولیک درباره یک بره کافی صحبت می‌کنند. فکر می‌کنم کلمه خوبی است. بله، بله، بله، فقط همین کافی است.

و بنابراین، من از شما می‌خواهم که در هنگام خواندن عهد جدید، یک انجیل کینگ جیمز را کنار خود NIV داشته باشید. تا جایی که به یاد دارم، در انجیل کینگ جیمز ۵۸ بار کلمه کامل آمده است. در انجیل این کلمه ۲۱ بار آمده است که تقریباً همه آنها به خدا اشاره دارد.

NIV، اما نکته عجیب این است که مزمور می‌گوید، خدایی که راهش کامل است، راه مرا هموار می‌کند. بی‌عیب و نقص، همان کلام، همان کلام. آیا کمال ما از نظر کیفیت با کمال خدا برابر است؟ البته که نه.

اما در کل، در کمیت، چرا که نه؟ چرا که نه؟ چرا باور نکنم که رابطه‌ام با مسیح می‌تواند حداقل به خوبی رابطه‌ام با کارن باشد؟ باشه، از روی صندلی‌ام بلند می‌شوم. ۱۲، یک تا ۱۱، شماره سه، چرا همه اعضای خانواده موظفند در ذبح شرکت کنند؟ نظر شما چیست؟ چون همه در این مرگ دست دارند. نمی‌توانم بگویم، خب، پدر بره را کشته است.

ها، ها، حیف بابا. نه آقا، پسر، بیا اینجا. تو سرش را بگیر. چرا بابا؟ چون بره هم برای تو میمیره هم برای من.

اوه، تمام خانواده، بله. تمام خانواده باید کاری انجام دهند. این چیزی است که در آن نوشته شده است.

شش. بسیار خوب، و این نسخه خاص می‌گوید کل جماعت، اما در واقع، کل، هر خانه از جماعت ۱۲، است. بسیار خوب، حالا، اهمیت خون چیست؟ خون را روی چارچوب در بگذارید.

این زندگی است، تجلی زندگی. آیا چیزی جادویی در مورد خون عیسی وجود دارد؟ نه، فکر می‌کنم می‌توانیم بگویم که ترکیب خون او مانند خون ما بود، اما این حیات خداست. و اینجاست که بارها و بارها، متکلمان سعی می‌کنند از خون دوری کنند.

آنها آن را دوست ندارند چون کثیف است. و این مرگ عیسی است. حیات روح در خون است.

و بنابراین، در مکاشفه، ما آن تصویر وحشتناک و وحشتناک از بره ای را داریم که از بدو خلقت ذبح شده و بر تخت نشسته است. این به چه معناست؟ یعنی این بره گوی بریده ای دارد که خون از آن جاری است. صحبت از یک تصویر زشت شد، اما کل نکته همین است.

کل نکته همین است. تسلیم نیروی حیات. و در مورد چارچوب درها چطور؟ چرا آن را روی چارچوب درها قرار دهیم؟ و از شما می‌خواهم که به تثیبه ۶:۹ نگاه کنید. کسی آنجا چه دارد؟ آیا کسی تکالیفی انجام می‌دهد؟ تثیبه ۶:۹. روی چارچوب درها چه می‌گذرد؟ آنجا در تثیبه ۶:۹. کتاب مقدس.

یک روزنه کوچک در چارچوب در وجود دارد که دری روی آن قرار دارد. یک نسخه از این بخش از تثیبه ۶ وجود دارد. از در که وارد می‌شوید، آن را لمس می‌کنید. از در که بیرون می‌آیید، آن را لمس می‌کنید.

کلام، کلام. مزمورنویس می‌گوید که می‌داند چه زمانی وارد می‌شوی و چه زمانی خارج می‌شوی. مطمئناً، این نمایانگر زندگی است.

کار زندگی کرده. طوری که وقتی من و تو از در زندگیمون وارد و خارج میشیم، خون، خون. وقتی من و تو از در زندگیمون وارد و خارج میشیم، کلمه، کلمه.

بنابراین، من مطمئنم که چارچوب در اینجا نمادی از کار و زندگی است. ورود و خروج در جریان دارد. و این نه تنها خون، بلکه کلام نیز هست.

بسیار خب، فصل ۱۲، آیه ۱۲. قبلاً در این مورد صحبت کرده‌ایم، اما این یکی کاملاً گویاست. یکی آن را برای ما بخواند.

نه، انسان‌ها و حیوانات. حیوانات بدون خمیرمایه. این یک ایده است.

و من بر همه خدایان مصر داوری خواهم کرد. من یهوه هستم. بله، بله.

این اوج داوری بر تمام خدایان مصر خواهد بود. من آنم که هستم. هیچ کدام از آنها نیستند.

ما در مورد خون صحبت کردیم. یکی از دلایل نان فطیر، تاریخی است و به یاد داشته باشید، عید فصح اولین روز از یک جشن یک هفته‌ای است. جشن یک هفته‌ای، جشن نان فطیر است و یکی از دلایل آن تاریخی است.

شب هنگام این خبر رسید. بیرون بروید! از این سرزمین بیرون بروید! نان آنها هنوز ور نیامده بود. آنها مجبور بودند برای این سفر نان فطیر با خود ببرند.

اما آیات ۱۴ تا ۲۰ ظاهراً بیشتر از این به آن می‌پردازند. آیه ۱۳، هفت روز نان فطیر بخورید. در روز اول، خمیرمایه را از خانه‌های خود بیرون کنید.

و در اسرائیل امروز، این یک رسم خانوادگی است. مادر مقداری مخمر در جاهای مختلف خانه پنهان می‌کند. و بچه‌ها باید بروند و آن را پیدا کنند. و بنابراین، این نوعی نسخه آنها از شکار تخم مرغ عید پاک است.

شکار خمیرمایه. در روز اول، محفل مقدسی برپا کنید. در این روزها هیچ کاری نباید انجام شود، بلکه آنچه هر کس برای خوردن نیاز دارد، می‌توانید خودتان تهیه کنید.

عید نان فطیر را رعایت کنید. آیه ۱۸، در ماه اول، از عصر روز چهاردهم ماه، تا عصر روز بیست و یکم ماه، نان فطیر بخورید. به مدت هفت روز، هیچ خمیرمایه‌ای در خانه شما یافت نشود.

اگر کسی چیزی خمیرمایه‌دار بخورد، آن شخص از جماعت اسرائیل طرد خواهد شد. چه غریب باشد چه بومی، هیچ چیز خمیرمایه‌دار نخورید. در همه مسکن‌های خود، نان فطیر بخورید.

فکر می‌کنم او سعی دارد نکته‌ای را روشن کند. خب، مشکل چیست؟ بله، در سراسر کتاب مقدس، خمیرمایه نماد بی‌عدالتی است. نماد گناه است.

یادتان هست وقتی عیسی به شاگردانش گفت، از خمیرمایه فریسیان برحذر باشید و آنها فکر کردند، مگر فریسیان نان می‌پزند؟ و می‌بینید که عیسی می‌گوید، بله، بله. خدایا، مطمئنی اینها درست هستند؟ حالا، چرا خمیرمایه باید نماد گناه باشد؟ دقیقاً. در همه چیز، هر چیزی که لمس کند، پخش می‌شود.

هیچ راهی وجود ندارد که بتوانید بگویید، باشه، خمیرمایه، تو اینجا در این گوشه خمیر بمان. قرار است مستقیماً از خمیر عبور کند. و چقدر ما این را فراموش می‌کنیم.

می‌توانم این گناه کوچک را اینجا نگه دارم و زندگی‌ام را بکنم. این بر هر بخش از زندگی تأثیر می‌گذارد. دیگر چه ربطی به خمیرمایه دارد؟ چرا آنها در سفر نان فطیر خوردند؟ چون خمیرمایه باعث فساد می‌شود.

ما نان و رآمده را دوست داریم چون ذائقه‌مان آرد فاسد شده است. بله، به این دو دلیل. از هر قسمتی که با آن تماس پیدا کند، عبور می‌کند، آن را آلوده می‌کند و باعث فساد می‌شود.

این نوعی کپک است. من دوستی دارم که قارچ نمی‌خورد. او گفت من هیچ علاقه‌ای به مصرف قارچ ندارم.

می‌دانید، تقریباً به همین شکل است. آیا کپک بخوریم؟ بله، به نظر می‌رسد که اینطور باشد. اما این اتفاق است که دارد می‌افتد، و در زمینه عید فصیح، این بسیار مهم است زیرا گناهی است که مرگی را ایجاد کرده که باعث مرگ بره شده است.

اینجا دوباره، به نظر من می‌رسد که ما این را از هم جدا می‌کنیم. من بخشیده شده‌ام، بنابراین می‌توانم به گناه کردن ادامه دهم. من فکر می‌کنم ارتباط عید فصیح و جشن نان فطیر نکته‌ای را روشن می‌کند.

نه. همانطور که یکی از آیین‌های عضویت که من با آن آشنا هستم می‌گوید، من از همه گناهان چشم‌پوشی می‌کنم. اگر خدا این را پیگیری کند، فکر می‌کنم برخی از مردم ممکن است وقتی به داوری نهایی برسیم، مشکل داشته باشند.

نه، نه همه جشن‌ها، همه گناه. بله. من قرار نیست در چیزی که بره را کشت، زندگی کنم.

ادامه نمی‌دهم. حالا دوباره، آیا او ما را وقتی که از بهترین نیت‌هایمان کوتاهی می‌کنیم، می‌بخشد؟ بله می‌بخشد. اما آیا باید با این اطمینان زندگی کنیم که می‌توانم مثل جهنم زندگی کنم و فقط اعتراف کنم و توبه کنم؟ همه چیز درست خواهد شد.

بله. و دوباره، همانطور که گفتم، این موضوع به من مربوط می‌شود وقتی که یکشنبه به یکشنبه می‌گوییم توبه می‌کنم، اما یکشنبه آینده برمی‌گردم و همان چیزها را اعتراف می‌کنم. بله، بله، ممکن است همینطور باشد.

اما باز هم، دوست دارم بگویم که آنها گناهان غیرعمدی جدیدی هستند. دوباره می‌گویم، آیا یک رابطه زناشویی می‌تواند دوام بیاورد که در آن هر هفته، یکی از طرفین عمداً کاری را انجام دهد که طرف دیگر از آن متنفر است؟ و فکر می‌کنم جواب، البته، نه است. در مورد چه چیزهایی صحبت می‌کنید؟ بگذارید تا شما بخوانید.

اوه، اوه، آره. منم همینطور. آره، آره.

در بعضی موارد، این یک متن بسیار قدیمی است که کلیسا، تا جایی که من می‌دانم، مدت‌هاست که آن را به اشتباه بیان می‌کند. در موارد دیگر، چیزی است که دیروز کسی نوشته است. بله، بله، بله.

باشه. ۲۱ تا ۴۲. حالا، توجه کنید که خدا اینجا پشت چیزها پنهان نمی‌شود.

آیه ۲۳، خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند. و هنگامی که خون را بر سر در و دو ستون در ببیند خداوند از در عبور خواهد کرد و اجازه نخواهد داد که ویرانگر وارد خانه‌های شما شود تا شما را بزند. باز هم، ما در گذشته کمی در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، و فکر می‌کنم اگر بتوانم آن را به شما منتقل کنم، برای تفکر خودمان مهم است.

آیا خداوند باعث مرگ می‌شود؟ و پاسخ مثبت است. اما او علت مستقیم آن نیست. بنابراین، اگر من بیمار هستم، چه کسی باعث آن شده است؟ خداوند.

چی؟ خداوند در بهشت نشست و گفت، هوم، فکر می‌کنم اسوالد امروز از یک مورد آنفولانزای خوب سود می‌برد. نه. اما او جهانی را خلق کرد که در آن، با گناه گمراه شدن، این اتفاقات رخ می‌دهد، و اگر می‌خواست می‌توانست از آن جلوگیری کند.

اصطلاح فنی اینجا علت اولیه و علت ثانویه است. حالا، تا جایی که به عبری‌ها مربوط می‌شود، می‌گویید، ها همانطور که استاد یهودی من در دوران تحصیلات تکمیلی گفت، داری بولونیا را خیلی نازک برش می‌دهی. اما من فکر می‌کنم تشخیص این نکته مفید است که خدا بلافاصله باعث همه اتفاقاتی که در جهان می‌افتد نمی‌شود.

اسلام همین است. الله انتخاب می‌کند که همه چیز اتفاق بیفتد، و بنابراین، البته که درست است. من فکر می‌کنم کتاب مقدس از این حرف عقب‌نشینی می‌کند.

می‌گویید، بله، بله، یهوه در نهایت علت هر چیزی است که هست. هیچ علتی در تضاد با اراده او وجود ندارد. اگر به شیطان اجازه داده شده است که ایوب را وسوسه کند، فقط به این دلیل است که خدا اجازه داده است.

اینطور نیست که شیطان بگوید، من ایوب را وسوسه خواهم کرد. و خدا بگوید، ای شیطان، کاش این کار را نمی‌کردی. و شیطان بگوید، برایم مهم نیست تو چه می‌خواهی.

من او را وسوسه خواهم کرد. حتی ذره‌ای از آن را. هی، شیطان، آیا ایوب را دیده‌ای؟ بله، چه اهمیتی دارد؟. او یک مرد کامل است، اینطور نیست؟ تمیم.

نوح هم اهل تمیم است. بله، چون به او پول می‌دهید. او، فکر می‌کنید به همین دلیل است؟ بله، بله.

وگرنه چه دلیلی داره کسی به تو خدمت کنه؟ باشه. حقوقش رو بگیر. جدی میگی؟ من میتونم این کار رو بکنم؟ بله، حتماً.

اوه، خدا، این را تماشا کن. او تو را رو در رو لعنت خواهد کرد. و وقتی همسر ایوب می‌گوید، ای احمق، خدا را لعنت کن و بمیر.

او می‌گوید، عزیزم، آیا باید خوبی را از دست او بپذیریم و بدی را نه؟ و شیطان در پشت صحنه دندان قروچه می‌کند. ایوب چطور، شیطان؟ تو نگذاشتی پوستش را لمس کنم. اوه، فکر می‌کنی این فرقی می‌کند؟ بله.

یک مرد برای سلامت جسمی هر کاری می‌کند. به کشور ما نگاه کنید، آنوقت می‌فهمید شیطان چه می‌گوید. او روحش را برای سلامت جسمی می‌فروشد.

بفرما. ببرش. چی؟ من می‌تونم این کار رو بکنم. اممم.

هیچ اتفاقی در این دنیا بدون اجازه خدا نمی‌افتد. و این یعنی، یعنی همان چیزی که پولس در قرن‌تین می‌گوید. هیچ آزمایشی وجود ندارد.

ما وسوسه را وسوسه‌ای برای انجام بدی می‌دانیم، اما کلمه وسوسه بزرگتر از این است. هیچ آزمایشی نیست که بر شما نازل نشده باشد و خدا راهی برای فرار از آن قرار نداده باشد. اگر اجازه دهد که بیاید، پس راهی برای عبور از آن وجود دارد.

حالا، باید به شما بگویم که در زندگی ام، از بسیاری از آن چیزها رهایی یافته‌ام. اما این را با ایمان می‌گویم و با الگو قرار دادن بسیاری دیگر که آزمایش‌های وحشتناکی را پشت سر گذاشته‌اند و با این حال راهی در خدا برای پیروزی از آن پیدا کرده‌اند، می‌گویم. بسیار خوب.

اوه، قبل از اینکه بذارم بری، روث هفته پیش اینو پرسید، من به سوال داشتم: فرق بین ایمان و باور چیه؟ و می‌خوام قبل از اینکه بذارم بری در موردش صحبت کنم. فکر نمی‌کنم چیز دیگه‌ای اینجا موندن باشه که لازم باشه در موردش صحبت کنم. فقط خیلی خیلی خلاصه می‌گم.

ایمان، یک تصدیق فکری است. شیاطین به عیسی ایمان دارند. آنها می‌دانند که او کیست.

و عیسی مدام به آنها می‌گفت ساکت باشند. نمی‌خواهم این را بگویند. چرا؟ چون او دنبال ایمان نیست.

ایمان چیست؟ ایمان به خطر انداختن همه چیز بر اساس اعتقادات خاص در مورد حقیقت است. حال کتاب مقدس همیشه این را تشخیص نمی‌دهد. مواقعی وجود دارد که کتاب مقدس از کلمه باور به این معنا استفاده می‌کند.

و شما فقط باید به زمینه توجه داشته باشید تا ببینید آنجا چه اتفاقی می‌افتد. اما از نظر فنی، تفاوت همین است. بنابراین، شما به خدا اعتقاد دارید، شیاطین هم همینطور.

اما کاری که شیاطین انجام نمی‌دهند این است که قدرت و کنترل شخصی خود را به خدا واگذار کنند. کاری که آنها انجام داده‌اند، البته، واگذاری آن به شیطان است - انتخاب بسیار بسیار بدی.

اما این تفاوت است. باشه. خیلی ممنون.

این دکتر جان اسوال است در حال تدریس در مورد کتاب خروج. این جلسه ۶، خروج ۱۱-۱۲ است.